

روایت‌های ضابطیان از سفر به ۳ کشور همسایه که قبلاً جزئی از شوروی بودند

# يك سال بی‌زمستان!



ابتدایی کتاب که پیرامون شرح اتفاقات سفرش به تاجیکستان می‌شود، جذاب از آب درآمده است، بخش انتهایی کتاب یعنی شرح سفر به گرجستان به شدت سطحی و معمولی شده است. ضابطیان در بی‌زمستان نیز همچون همه سفرنامه‌هایی که پیش از این نوشته، سعی کرده تا نه به‌عنوان یک مسافر، بلکه از منظر یک روزنامه‌نگار به لایه‌های زیرین جوامعی که به آنجا سفر کرده، نظر کند و در کنار توصیف عادت فرهنگی و اجتماعی، رسم و رسوم و غذاهای پرطرفدار هر منطقه، کمی نیز در ارتباط با اتفاقات مهم سیاسی و اجتماعی مقصد سفرش بنویسد.

متفاوت از آنها ارائه کند. او در یک اتفاق جالب توجه در سه فصل مختلف یعنی بهار، تابستان و پاییز به ترتیب به سه کشور تاجیکستان، آذربایجان و گرجستان سفر کرده است؛ البته این سفرها قرار بوده چهارگانه باشد، ولی ناقص می‌ماند تا او نام سفرنامه‌ای را که از این سه سفر تهیه کرده «بی‌زمستان» بگذارد.

بی‌زمستان اثری با همان ادبیات روان و همیشگی ضابطیان است؛ البته نگارش کتاب به شکل تکه‌تکه روی کیفیت بخش‌های مختلف آن تاثیر گذاشته و برای مثال هر چه بخش

## احسان سالمی

روزنامه‌نگار

شنیدن اسم برخی از کشورهای همسایه خیلی وقت است که برای بسیاری از ما بیشتر یادآور آدم‌هایی است که احتمالاً برای کمی خوشگذرانی راهی این کشورها شده‌اند، اما منصور ضابطیان که حالا سال‌هاست به عنوان یک جهانگرد تمام‌عیار فعالیت می‌کند، راهی تعدادی از این کشورهای همسایه شده تا با نوشتن یادداشت‌هایی خواندنی از آنجا، تصویری

## اطلاعات فوری

عنوان: بی‌زمستان

نویسنده: منصور ضابطیان

ناشر: نشر مثلث

تعداد صفحات: ۱۴۴

قیمت: ۳۲ هزار تومان

پیش‌بینی زمان مطالعه: ۴ تا ۶ روز

## «دندان طلا» یادگاری کمونیست‌ها برای آذری‌ها



راوی بی‌زمستان که به سه مورد از کشورهای جداشده از اتحاد جماهیر شوروی سفر کرده است، در گوشه گوشه سفر خود به نشانه‌هایی از دورانی که این کشورها هنوز در سایه حکومت شوروی بوده‌اند، اشاره می‌کند. مثلاً در ارتباط با آذربایجان می‌نویسد: «یک چیز دیگر هم یادآور سال‌های دور عصر کمونیسم است: دندان‌های طلایی که در دهان خیلی از قدیمی‌ها برق

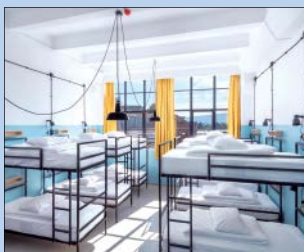
می‌زند. سنت طلایی کردن دندان‌ها در سراسر اتحاد جماهیر شوروی، به نوعی نشانه تشخیص و موقعیت اجتماعی افراد بوده است. سنتی که حالا دیگر نشانه‌ای از دهاتی‌مایی به شمار می‌رود. از این‌روست که در دهان کمتر جوانی می‌شود دندان طلا پیدا کرد، مگر این که مثل «احمد» که در روستای «لاهیج» مغازه عطاری دارد، دلبسته سنت‌ها باشی: «پدر من دندان طلا دارد. پدربزرگم هم دندان طلا دارد، من و برادرانم هم هر کدام یک یا چند دندان طلا داریم». کامل، که ۷۱ سال دارد، در این زمینه سنگ تمام گذاشته است. تمام دندان‌هایش روکش طلا دارند. برای «کامل» دندان‌های طلا همچنان نشانه بر خورنداری از ثروتی نسبتاً خوب است. دوستان جوان ترش او را دست می‌اندازند و یکی‌شان می‌گوید: «کامل شب‌ها در اتاقش را قفل می‌کند که مبادا دزد بیاید و دهانش را بدزد!»

## تاجیکستان، سرزمین سامانیان

## تاجیک‌ها و عشق به ادبیات فارسی

عشق و علاقه تاجیک‌ها به ادبیات فارسی یکی از نکات مهمی است که ضابطیان در بخش سفرنامه خود به‌شدت بر آن تاکید کرده و برای آن شاهد مثال‌هایی از این دست آورده است: «در دوران سامانیان بود که توجه ویژه‌ای به خراسان و ماوراءالنهر شد و اقوام مختلف تاجیک در پرتو زبان فارسی دری به وحدت رسیدند و بعد از آن ادبیات فارسی بزرگ‌ترین افتخار تاجیک‌ها تا امروز شد. رودکی را به عنوان پدر شعرشان می‌شناسند، از همین بابت است که مجسمه رودکی را در سراسر تاجیکستان می‌توان پیدا کرد. این توجه به ادب فارسی تنها به بزرگان عصر سامانی محدود نمی‌شود و در طول تاریخ پس از آن و تا امروز ادامه می‌یابد؛ آن‌قدر که سعدی و حافظ در دوشنبه حضور دارند در شیراز دیده نمی‌شوند و آن‌قدر که خیام را می‌شود در گوشه و کنار این شهر پیدا کرد، بدون شک در نیشابور قابل رویت نیست. واحد پول تاجیک‌ها «سامانی» است و روی اسکناس‌ها چهره‌های مختلف تاریخ و ادب ایران و تاجیکستان به چشم می‌خورد؛ از امیراسماعیل سامانی و رودکی و ابن سینا گرفته تا میرسیدعلی همدانی و صدرالدین عینی و باباجان غفورف و... بعد از فروپاشی شوروی در شهرهای مختلف تاجیکستان، هر جا مجسمه لنین بود، جایش را به مجسمه امیراسماعیل سامانی داد.»

## نگاهی گذرا به گرجستان پس از فروپاشی شوروی کارخانه‌ای که هتل شد!



راوی «بی‌زمستان» در نگارش بخش مربوط به گرجستان این کتاب، بی‌حوصله‌تر بوده، ولی هنوز هم قسمت‌هایی خواندنی در این بخش از کتاب به چشم می‌خورد: «فابریکا بزرگ‌ترین هاستل [اقامتگاهی اجاره‌ای که در آن تخت‌های یک اتاق به مسافران اجاره داده می‌شود به این ترتیب که یک اتاق بین چند مسافر مشترک است] گرجستان است و شاید به جرات بتوانم بگویم بزرگ‌ترین هاستلی که در سفرهایم به گوشه و کنار جهان دیده‌ام. آنچه فابریکا را از دیگر هاستل‌هایی که دیده‌ام متمایز

می‌کند، تنها ابعاد غیرمعمول آن نیست، بلکه فضایی است که برای مهمان‌ها و حتی مردمی که از بیرون می‌آیند، فراهم می‌کند. فابریکا قدمتی نزدیک به صد سال دارد. گرچه از این صد سال فقط همین چند سال اخیر کاربری‌اش چیزی شده که الان مرا به سوی خود کشانده. فابریکا در دوران کمونیسم یک کارخانه بزرگ و معروف تولید پارچه بوده است. با فروپاشی شوروی کارخانه در تفلیس باقی می‌ماند و ناپسامانی سیاسی - اقتصادی دهه ۹۰ آن را به تعطیلی می‌کشاند. حالا ساختمان تعطیل شده کارخانه با آن ابعاد غول‌آسا و آن موقعیت مکانی استثنایی‌اش بهترین جا بوده برای تاسیس یک هاستل بزرگ و این اتفاق افتاده است.»

